

• سیدعباس علی فروغی *

ادبیات داستانی و اندیشه‌گری

چکیده: هنر، به‌ویژه ادبیات و باز به‌ویژه داستان، سابقه طولانی در زندگی و تاریخ بشری دارد. از متون و نصوص دینی گرفته تا فرهنگ فولکلوریک، جایگاه و بستری برای ظهور داستان بوده است. نوشتار حاضر، می‌کوشد آخرین کارکردهای داستان و رمان را در عصر حاضر بررسی و با اشاره به ریشه‌های تاریخی، از توانایی‌ها و ظرفیت‌های ادبیات داستانی سخن گوید. نیز نمونه‌هایی از مجادلات علمی را پیرامون ادبیات کارکردی بازگو می‌کند. عمده‌ترین بخش مقاله به چند و چون تأثیر داستان در تحولات اجتماعی جوامع بشری می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: هنر، ادبیات، داستان، اندیشه‌گری، تحولات اجتماعی.

* عضو انجمن قلم حوزه و نویسنده.

خوشترو آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران^۱

در باب هنر فراوان سخن گفته‌اند، اما از حقیقت حضور هنر در زوایای فکری و اجتماعی بشری چندان که باید پرده برنگرفته‌اند. اگر چه نوشته‌ی حاضر روی به آن سو ندارد و قلم ناتوان خود را اسیر گردابی چنین هایل نخواهد کرد، اما می‌کوشد به مصداق «کوشش بیهوده به از خفتگی» با گذری کوتاه به چند و چون جایگاه و ارزش اجتماعی - راهبردی هنر، خصوصاً داستان در جهان اندیشه‌گری بپردازد.

همان گونه که دین ریشه در سرشت انسان‌ها دارد، هنر و ادبیات نیز در نهان‌خانه فطرت دارای جایگاهی است استوار. گویی این دو از آغاز آفرینش انسان، همچون یاری دیرین، پا به پای آدمی رو به تکامل نهاده‌اند. در گستره‌ی تاریخ، پیچک هنر و دین چنان در هم تنیده و ریشه‌دوانیده‌اند که بازشناسی آنها از یکدیگر ناممکن می‌نماید. شاید بتوان راز این پیوند و پیوستگی را که بن مایه‌ی جان و هستی انسان است، در فطره‌ی الله *التي فطر الناس علیها*^۲ یافت. شایسته است که این پیوند دو سویه میان دین و هنر را، همچون همیشه‌ی تاریخ ارج نهاد و در عصر ارتباطات، رشته‌ی ارتباط این دو را از هم نگسلانید و در پناه این هم‌نشینی به بلندای کمال انسان راه یافت.

به گمان نویسنده، هنر به سبب هم‌نشینی با دین و به جهت داشتن زبانی کمابیش مشترک با آن، از نافذترین و کاراثرین ابزارها در تصویر و ترسیم عمیق حقیقت است. از طرفی به سختی می‌توان مردمی را یافت که تحت تأثیر هنر نبوده‌اند و از آن کامی نگرفته باشند؛ که هیچ کار هنری، بدون اندیشه و وجود ندارد. گویا ارزش کار هنری در قدرت هنرمند برای ارائه اندیشه و حقیقت است. اما هنر نیز تنها بر اندیشه و یا تنها بر خیال و تصور خالص و مجرد استوار نیست؛ زیرا تصور مجرد، پایه‌ی دانش و اندیشه‌ی فلسفی است و در هنر، فکر و تصویر آمیخته می‌شوند. هنرمند بر اندام اندیشه، جامه‌ی تصویر می‌پوشاند و به آن روشنی و حیات و حرکت می‌بخشد تا اندیشه به شکل خیال یا به صورت احساس تجلی کند.

بر این اساس در دنیای معاصر، طرح مسائل و دغدغه‌های دینی به زبان هنر، بسیار کارگشایتر، موثرتر و مفیدتر خواهد بود.

هنر و ادبیات

پیش از آنکه وارد سخن اصلی این نوشتار شویم، جا دارد که نخست هنر را تعریف کنیم و پس از آن به ادبیات بپردازیم. اینکه چه چیزی را می‌توان یا نمی‌توان هنر نامید، به اندازه‌ای سخت هست که تبیین اهمیت و ارزش هنر دشوار است؛ اما برای جلوگیری از پراکنده‌اندیشی، از تعاریف فراوانی که از هنر شده، به چند نمونه زیر اکتفا می‌شود:

دهخدا هنر را به کیاست، فراست، زیرکی، آن درجه از کمال آدمی که هشیاری و فراست و فضل و دانش را در بردارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران می‌نماید، معنا کرده است.^۳ تعریف ویل دورانت از هنر اما، چیز دیگری است. وی در تاریخ فلسفه هنر، آن را به «دید و شهود» تعبیر کرده است.^۴

تعاریف دیگری نیز از هنر گفته شده که نقل آن تصویر بهتری برای دریافت معنای هنر در ذهن پدید می‌آورد:

هنر، چیزی جز تبدیل عمیق‌ترین مراتب شعور باطن به صورت اعلاهی خودآگاهی نیست.^۵

هنر، وسیله ارتباط انسان‌ها است که برای حیات بشر و برای سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی، موضوعی ضروری و لازم است؛ زیرا افراد بشر را با احساساتی یکسان به یکدیگر پیوند می‌دهد.^۶

از این تعاریف نه چندان متفاوت با یکدیگر می‌توان چنین نتیجه گرفت که هنر ضروری‌ترین و نافذترین وسیله‌ای است که می‌تواند در اختیار نوع بشر باشد تا با دیگران ارتباط برقرار کند.

اما ادبیات، در مقام اصطلاح، که موضوعات بسیار متفاوت و فراگیری را در بر می‌گیرد، پدیده‌ای است که پیوسته در حال تحول است. اگر در گذشته ادبیات، منحصر در شعر و نثر ادبی بود، امروزه تعریف آن بسیار گسترده‌تر از پیش است؛ به گونه‌ای که از آن به عنوان «سواد فرهنگی» یاد می‌کنند.^۷ در واقع، واژه «ادبیات» گاه به صورت احترام آمیز، برای اشاره به گرامی‌ترین آثار یک فرهنگ به کار می‌رود. نیز بسیاری از ناقدان و جامعه‌شناسان ادبیات، ادبیات را نوعی کنش اجتماعی می‌دانند که هرگز نمی‌توان حد و مرزی قطعی میان آن و سایر کنش‌ها و گفتمان‌های برون ادبی یا غیرادبی ترسیم کرد.^۸

هر چند در دوره آغازین مدرنیته در اروپا، ادبیات طیف وسیعی از معارف عالی‌ه را دربر می‌گرفت و حاکی از فضل و دانش افراد بود، اما در اواخر سده هیجدهم، ادبیات معنای آشنا و امروزی را به مثابه اصطلاحی فراگیر برای همه آثار تخیلی از قبیل شعر، نمایش‌نامه، رمان و داستان کوتاه به خود گرفت.^۹

به هر جهت رویکرد و نگاه ما در این نوشتار به داستان و رمان است که بخشی از ادبیات امروزی است و همچنین منزلت بیشتری نسبت به گذشته یافته است.

ادبیات داستانی

ادبیات و داستان، از مهم‌ترین و متداول‌ترین شاخه‌های هنر بوده، جاذبه خاصی دارند. انسان‌ها از کودکی با قصه آشنا می‌شوند و کمتر هنری را می‌توان یافت که این گونه بر ساختارهای ذهنی و فکری انسان تأثیر گذارد. از طرفی داستان حتی با ظهور هنر مدرن، نه تنها از رونق و رواج نیفتاده است، بلکه رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی تنها در این بستر به رشد و شکوفایی می‌رسند. سینما، تئاتر و تلویزیون، که از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وسایل ارتباط جمعی‌اند، تنها به مدد داستان، می‌توانند ادامه حیات بدهند؛ چه اینکه آثار بزرگ نمایشی و سینمایی اگر بر داستان‌های استوار و جذاب شکل نگرفته باشد، توفیقی در جذب مخاطب نخواهند داشت.

هر چند داستان و رمان، در مفهوم جدید آن پیشینه طولانی ندارد، اما قصه و افسانه به درازای تاریخ عمر کرده است. مردم‌شناسان، آغاز پیدایش قصه را در زندگی فردی و اجتماعی بشر، دوره شکار دانسته‌اند.

شاید نتوان گفت چه کسی نخستین قصه را پرداخته است؛ ولی می‌توان اعتراف کرد، قصه و حکایت که مصداق‌های قدیمی داستان و رمان هستند، همواره حضور پیدا و پنهانی در زندگی انسان‌ها داشته‌اند و از پر نقش و نگارترین صفحات کتاب تمدن و فرهنگ بشری‌اند. بی‌جهت نیست که معماران آیین و اندیشه ژرف، خاصه ادیان الهی و کتب آسمانی، غالباً مرام و پیام خویش را در قصه‌ها و حکایات ساده بیان می‌کرده‌اند.

قرآن، تورات و انجیل از کتاب‌های بزرگ آسمانی هستند که از این هنر بالاترین بهره را جسته‌اند. قصصی که در تورات، انجیل و قرآن آمده، سرشار از معانی و حقایق توحیدی‌اند. در این میان استفاده فراوان قرآن از این شیوه برای طرح بسیاری از مسائل

مهم اعتقادی و اخلاقی، بیش از همه به چشم می خورد و هر خواننده ای را به شگفتی وامی دارد که اصرار قرآن بر این گونه بیان، چیست. قرآن با پیش آگاهی از این سؤال ذهنی خوانندگانش، جوابی نیکو داده است؛ آنجا که می فرماید: «در قصه ها و سرگذشت پیشینیان، عبرتی برای خردمندان است».^{۱۰}

استفاده فراوان از قصه و حکایت، منکران و مخالفان قرآن را بر آن داشت تا عیب گیرند و داستان های قرآن را «اساطیر الاولین» یعنی داستان های کهن بخوانند و مفاد آن را عامیانه و کودکانه بیندارند؛^{۱۱} اما قرآن نه تنها داستان سرایی خود را عیب ندانسته، از آنکه خود را «قصه گو» بخواند، ابایی ندارد؛^{۱۲} بلکه بر پیامبر خویش نیز منت می گزارد که بر او بهترین قصه ها را نازل کرده است.^{۱۳} می توان گفت همین هم سخن بودن کلام وحی با آدمیان، یکی از علت های موفقیت قرآن بوده است.

این گونه کج اندیشی ها نه برای نخستین بار بود و نه برای آخرین بار. همین نقد و کتابه ها را نیز به مولوی کرده اند و صابون نقد داستان سرایی و قصه گویی به تن او نیز خورده است. مولوی در دفتر سوم مثنوی، سخن منتقدان خود و کتابش را نقل می کند که گفته اند: مثنوی، سخن سبک و بی مقداری است، زیرا در آن جز قصه و حکایت نیست و مباحث دقیق و اسرار بلند در آن جایی ندارد.

این سخن پست است، یعنی مثنوی

قصه پیغمبر است و پیروی

نیست ذکر بحث و اسرار بلند

که دوانند اولیا آن سو کمند

از مقامات تبتل تا فنا

پایه پایه تا ملاقات خدا

شرح و حد هر مقام و منزلی

که به پر زو بر پرد صاحب دلی^{۱۴}

اما پاسخ مولوی به این گروه، بسیار استوار و محکم است. وی با استناد به قرآن چنین جواب مخالفان خود را می دهد:

چون کتاب الله پیامد هم بر آن

این چنین طعنه زدند آن کافران

که اساطیر است و افسانه‌ی نژد

نیست تعمیقی و تحقیقی بلند

کودکان خُرد، فهمش می‌کنند

نیست جز امر پسند و ناپسند^{۱۵}

سپس پاسخ قرآن را به منتقدان خود (قرآن) نقل می‌کند و از همان جا، پاسخ طاعنان مثنوی را نیز پیش روی آنان می‌نهد:

گفت اگر آسان نماید این به تو

این چنین آسان یکی سوره بگو^{۱۶}

نیز در میان صاحبان خرد و اندیشه، بسیار کسانی را می‌توان یافت که به قرآن تاسی کرده‌اند و از این هنر برای بیان اندیشه‌های عمیق خود سود جسته‌اند. شمار زیادی از کتب اخلاقی، عرفانی و حتی فلسفی (به نظم یا نثر) را می‌توان دید که ژرف‌ترین نکته‌های اعتقادی، اخلاقی و فلسفی خود را با بیانی داستانی طرح کرده‌اند. اگر بخواهیم مثنوی از این خروار را ذکر کنیم، می‌توان به «حی بن یقظان» اشاره کرد. حی بن یقظان، داستانی است فلسفی از بو علی سینا. این حکیم مشایی، رشد انسان و دستیابی او را به شناخت از راه نیروهای ذهنی، با بیانی ساده و داستانی طرح کرده که برای خواننده بسیار شیرین و دلنشین است. شباهت‌هایی که این داستان با رمان رایینسون کروزئه اثر دانیل دیفو دارد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که «حی بن یقظان» از منابع نویسنده انگلیسی بوده است.^{۱۷}

نمونه دیگری که می‌توان یاد کرد، داستان‌های عرفانی شیخ اشراق است. سهروردی که خود بنیان‌گذار فلسفه اشراق است، فراوان از این هنر استفاده کرده است. قصه مرغان، عقل سرخ، آواز پر جبرئیل، صغیر سیمرغ، فی حقیقت عشق و قصه غربت غربی از جمله داستان‌هایی است که این فیلسوف حکیم، پیچیده‌ترین مباحث فلسفی و عرفانی خود را با زبانی ساده و بدون تکلف، به گویاترین و دلچسب‌ترین صورت ممکن در قالب آنها بیان کرده است.

مثنوی معنوی مولوی، در بیان مسائل اعتقادی و اخلاقی، گلستان سعدی، در توصیف و بیان مسائل اخلاقی و مثنوی طاق‌دیس، از ملا احمد نراقی، از نمونه‌های دیگری است که می‌توان نام برد و به آنها مباحثات کرد.

زیرکی و کیاست بزرگان در بهره‌گیری از هنر داستان، در بیان اندیشه‌های شگرف و پر مغز، می‌تواند الگویی باشد برای نویسندگان و نظریه‌پردازان. سوگمندان باید گفت امروزه نویسندگان و اندیشمندان کمتر وارد این میدان شده‌اند و داستان در میان آثار آنها جایگاه و ارزشی ندارد. همین امر باعث می‌شود که نویسندگان ما چندان هم‌زبان و هم‌سخن با خوانندگان خود نبوده و گاه نتوانند نتایج مطلوب را به دست بیاورند.

اگر در گذشته می‌شد از اهمیت آن چشم فرو بست و حوزه داستان را نادیده انگاشت؛ در روزگار ما چنین اهمالی بسیار زیانبار است. و انهدان جولانگاه داستان، آینده روشنی را برای کسانی که نگران ترویج افکار غلط و پوچ هستند، نوید نمی‌دهد؛ چرا که نقش داستان از گذشته بیشتر شده است و حتی در تحولات فکری و اجتماعی، از آن استفاده‌های بی‌مانند و شگفتی می‌کنند.

نقش داستان در تحولات فکری و اجتماعی

هر چند انسان‌ها در کودکی با شنیدن داستان به خواب می‌روند و حتی داستان‌هایی هستند که گاه انسان‌های بزرگ را به خواب می‌برند، اما بسیاری از داستان‌ها باعث بیداری انسان‌ها و سبب تحولات بزرگ فکری و اجتماعی بوده و در انقلاب‌های بزرگ تأثیر داشته‌اند. این داستان‌ها و رمان‌ها در جایگاه رمان اجتماعی قرار می‌گیرند. «رمان اجتماعی» به آن دسته از رمان‌ها گفته می‌شود که سرشت و بنیانی اجتماعی و مردم‌گرا دارند و کاست و فزود زندگی فرودستان و درد ورنج‌های طبقات مختلف را بیان می‌دارند و اجتماع را آن گونه که می‌بینند، با تمام پلیدی‌ها و تبااهی‌ها به نمایش می‌گذارند، یا آن گونه که خواستشان است و در جامعه، نشانی از آن نمی‌بینند.^{۱۸} به همین سبب با دید طنز و انتقادی، وضع زمان خود را به ریشخند و انتقاد می‌گیرند.

انقلاب مشروطه، یکی از انقلاب‌هایی است که بسیاری از آن به تلخی یاد می‌کنند؛ چون فرجام نیکی را در پی نداشت. در پی تحقیق از چند و چون انقلاب مشروطه، آنچه غالباً مورد غفلت قرار گرفته است، ادبیات آن دوران است. ادبیات دوران مشروطه ویژگی خاصی داشت و نقش مهمی در سمت و سوی حرکت و آگاهی مردم داشت. در میان ادبیات آن دوره آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ است. این کتاب، داستان جوانی است سرشار از حب وطن که از ویرانی مملکت و از رجال فاسد

و عقب ماندگی و جهل مردم رنج می برد و از تاخت و تاز بیگانه در آن سرزمین به فریاد می آید. او نماینده نسلی است که ملت را به انقلاب فرامی خواند و زمانی که ملت آمادگی خود را برای انقلاب اعلام می دارد، در حقیقت وظیفه او نیز به آخر رسیده است. فضای آکنده از شور و شوق ملی و رویدادها و حوادث این اثر، در حقیقت بهانه ای است تا نویسنده از آن طریق، ناهنجاری ها و زشتی های محیط اداری و اجتماعی خود را بیان کند.

سیاحت نامه ابراهیم بیک، در زمانی منتشر می شود که جامعه ایران بیش از هر موقع به آن نیاز دارد. این کتاب درست زمانی در دست مردم قرار می گیرد که خود را برای یک جهش انقلابی آماده می کنند و در جست و جوی منبعی هستند که به آنان الهام و نیرو بدهد. انتشار این کتاب خیلی سریع با استقبال عام و خاص روبه رو گردید؛ به طوری که مهم ترین کتاب برای قرائت در محافل مشروطه طلب گشت و کمتر مشروطه خواهی را می توان یافت که آن را خوانده باشد و تحت تاثیر آن قرار نگرفته باشد.

ادوارد بروان درباره آن می نویسد:

سیاحت نامه ابراهیم بیک که انتشار آن همزمان با دوران طفیان، مایه عدم رضایت بود، در تحریک حس نفرت و انزجار مردم ایران نسبت به اصول حکومت مخرب و افتضاح آمیز مخصوص دوره سلطنت مظفر الدین شاه، نقش بزرگی داشته و شهرت به سزایی در میان عامه به هم زد.^{۱۹}

انتشار و مقبولیت عامه کتاب و تاثیر آن، عکس العمل دولت را برانگیخت؛ اما جرمه و حبس، کاری از پیش نبرد و کتاب در خارج چاپ و در لابه لای اجناس وارد ایران می شد و در محافل آزادی خواهان پخش می شد.^{۲۰} اما اینکه چرا این کتاب چنین تاثیری بر مردم گذاشت و این گونه وسیع پخش شد، باید علت آن را در زبان ساده و روان آن جست. یکی دیگر از تحولات فکری و اجتماعی که در ایران اتفاق افتاد، ظهور کمونیسم و حزب توده بود که بسیاری را در این سیاه چاله تعصب فروبرد و این نه به دلیل ریشه دار و عمیق بودن محتوای فکری آن، بلکه بدان رو بود که در عرضه، خود را با هنر به طور اعم و داستان به شکل اخص، در آمیخت؛ تا آنجا که «نتایج یک مطالعه روی زندانی های مارکسیست در رژیم شاه نشان می دهد که علت گرایش فکریشان به مارکسیسم - صرف نظر از دلایل اجتماعی و اقتصادی - نه مطالعات فلسفی و ایدئولوژیک، بلکه مطالعه آثار هنری مارکسیستی بوده است. برای مثال تقریباً همه آنها رمان مادر نوشته

مارکسیم گورکی را مطالعه کرده بودند؛ در حالی که اصول فلسفه و دیگر کتاب‌های ماتریالیستی را عدهٔ خیلی از آنها خوانده بودند. «^{۲۱}

اگر بخواهیم از نمونه‌های فراوطنی مواردی را ذکر کنیم می‌توان از کلبه عمو توم نام برد. کلبه عمو توم از نمونه‌های درخشان و از هیجان‌انگیزترین وقایع در تاریخ داستان‌نویسی است. نویسندهٔ این داستان خانم هریت بیچر استو است. این داستان، جنب‌وجوش بی‌سابقه‌ای در میان مبارزان راه آزادی به راه انداخت و در مدت کوتاهی شهرت جهانی یافت. داستان کلبه عمو توم که بیان‌کنندهٔ دنیای محنت‌آلود بردگان سیاه است، در سال ۱۸۵۲ میلادی منتشر شد. ۹ سال بعد یعنی در سال ۱۸۶۱ جنگ داخلی آمریکا آغاز شد که سرانجام آن صدور فرمان الغای بردگی بود... آبراهام لینکن، در سال ۱۸۶۲، هنگام بازدید خانم استو (نویسنده کتاب) از کاخ سفید، اظهار داشت: این خانم کوچک، کتابی نوشت که این جنگ بزرگ را پدید آورد. خالی از لطف نیست که گفتهٔ چارلز سامنر (محقق آمریکایی) را بیاوریم که:

اگر کلبه عمو توم نوشته نشده بود، آبراهام لینکن نمی‌توانست به ریاست جمهوری آمریکا برسد... بدیهی است که الغای بردگی، به همت یک تن انجام نگرفت و نمی‌توانست انجام بگیرد، اما از لحاظ نفوذ و تأثیر یک فرد، نفوذ و تأثیر نویسندهٔ کلبه عمو توم، پر دامنه‌تر و عظیم‌تر از همه بود.^{۲۲}

انتشار کتاب خانهٔ اموات نوشتهٔ فنودور داستایفسکی، نمونهٔ دیگری است که اثری عظیم در وضع زندان‌های روسیه نهاد و مجازات‌های بدنی که تا آن زمان رسماً اجرا می‌شد، برافتاد.^{۲۳} همچنین داستان‌های چارلز دیکنز، موجب شد وضع زندان‌ها اصلاح شود و خانه‌های مستمندان و مدارس انگلیس وضع مطلوب‌تری بیابد.^{۲۴} از انقلاب فرانسه هم می‌توان یاد کرد که تا حدود زیادی تحت تأثیر ادبیات سال‌های قبل از انقلاب آن کشور است.

اینها همه نمونهٔ معدودی بود از تأثیر داستان بر انقلاب‌های فکری و اجتماعی؛ اما اگر بخواهیم به تأثیر هنر به معنای وسیع آن بر این تحولات نظر افکنیم، دایرهٔ این تأثیرات بسیار گسترده‌تر می‌شود که می‌توان به انقلاب روسیه اشاره کرد:

انقلاب روسیه شاهد تنوع چشمگیر هنرها در دههٔ نخست حیات خود بود. تروتسکی گرچه صورت‌گرایان روسی و ادبیات پرولتاری پیشرو را مورد انتقاد

قرار می داد، اما به دفاع از طیف وسیعی از سبک‌ها و مکتب‌های هنری برخاست. در مقابل، استالین و کارگزار فرهنگی او، ژدانف، زیبایی‌شناسی کوتاه‌بینانه رئالیسم سوسیالیستی را به هنرمندان تحمیل کردند و از آنان خواستند که از شگردهای رئالیستی استفاده کنند و از طریق آرمان‌سازی ارزش‌ها، نهادها و نظام اجتماعی شکل گرفته در اتحاد شوروی، ایدئولوژی سوسیالیستی را به پیش ببرند.^{۲۵}

سخن آخر

باید اذعان کرد که امروزه کاربرد هنر و داستان، در پیشبرد اهداف و اندیشه‌ها بیشتر از گذشته است. در بعضی کشورها حتی برای آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان، از ظرفیت‌های داستان استفاده می‌کنند؛ چرا که ساختار و قالب «داستان» برای نفوذ در اذهان و فرهنگ‌سازی و یا تغییر نگرش افراد جامعه، بسیار موفق عمل کرده، تأثیر و پیام خود را از راه‌های غیر مستقیم به خوانندگان منتقل می‌کند. روان‌شناسان اجتماعی بر این باورند که برای تغییر نگرش افراد، پیام‌های غیر مستقیم موفق‌ترند؛ زیرا انسان معمولاً آبا دارد که به طور آشکارا از دیگران اثر پذیرد. از طرفی پیام‌های جذاب، بیشتر می‌توانند نگرش انسان‌ها را تغییر دهند.^{۲۶}

قبلاً اشاره شد که بسیاری از فیلسوفان و اندیشمندان، اندیشه و فلسفه خود را از طریق داستان و رمان بیان کرده‌اند. نگاهی اجمالی به فهرست برندگان جوایز نوبل ادبی، گویای این نکته ظریف است که بسیاری از جوایز ادبی نثار فیلسوفانی نظیر سارتر، کامو، برگسن و راسل شده است. در فلسفه مدرن متفکرانی چون روسو، دیدرو و ولتر داستان و نمایش‌نامه نوشتند، و کیر که گارد، قصه‌های کوتاه اخلاقی از خود به یادگار گذاشت. جان استوارت میل، زندگینامه‌ای خواندنی برای خود و نیچه و هایدگر شعر می‌سرودند...^{۲۷} تمثیل‌های مولوی در مثنوی برای بیان افکار فلسفی و عرفانی و اخلاقی و اجتماعی، و استفاده‌ای که مولانا از داستان‌های ساده و پیش پا افتاده برای تعبیر و تصویر والاترین اندیشه‌های خود می‌کند، از شاهکارهای آمیزش اندیشه و تصویر و یا به کار گرفتن تصویر برای بیان اندیشه است. مولوی خود در جایی به اهمیت داستان و اینکه نمی‌توان از آن چشم فرو بست، اشاره می‌کند؛ آنجا که می‌گوید:

ای برادر قصه چون پیمان‌های است
معنی اندروی مثال دانه‌ای است
دانه معنا بگیرد مرد عقل
ننگرد پیمان‌ها را گر گشت نقل^{۲۸}

به‌رغم سخن مولانا در بیت اخیر، دانه‌های معنا در پیمان‌های کهنه‌کششی ندارند. به‌گفته‌ی سارتر: «ادبیات اگر همه چیز نباشد، هیچ خواهد بود.»^{۲۹}

سارتر مانند آلبر کامو، فیلسوفی بود که متن‌های ادبی موفق و مشهوری پدید آورد. برخی معتقدند که او ادیبی بود که می‌فلسفید؛ نه فیلسوفی که ادب می‌ورزید. از اعتراف‌های خود سارتر، در مورد چند کار مشهور ادبی‌اش، از جمله رمان تهوع این است که گفته بود: نخست می‌خواستم کتاب فلسفی بنویسم، بعد تصمیم گرفتم که به جای آن این آثار را پدید آورم.^{۳۰} اعتراف او به این معنا نیز هست که شماری از مفاهیم و ایده‌ها را فقط به یاری بیان و سبک ادبی می‌توان پیش کشید؛ اما به هر حال مفاهیم در منش تجربیدی و آموزشی خود، منش فلسفی دارند.

رمان‌هایی چون سرنوشت بشر از آندره مالرو، سقوط از کامو، تهوع از سارتر و...، رمان‌های فلسفی‌اند و آشکارا به «تدوین و بیان مفاهیم» تکیه کرده‌اند، و به تعبیر جامعه‌شناسان ادبیات، نمادی از مظاهر بیان مدرنیته شده‌اند.^{۳۱}

اما داستان ما و داستان رویکرد ما به ادبیات و داستان و رمان، داستان افسوس است و فراموشی. به حق می‌توان گفت که ما از رمان و داستان که شکل مدرن ادبیات‌اند، بسیار غفلت کرده‌ایم؛ در حالی که پیشینه‌ی کهن و افتخارآمیزی داریم. مقام معظم رهبری در جمع نویسندگان و داستان‌نویسان، به نکته‌ی مهمی اشاره کرده‌اند:

متأسفانه ما در هنر قصه‌نویسی عقب هستیم و در این، هیچ شکی نیست. اگر به قصه‌های فارسی نگاه کنیم، خواهیم دید که انصافاً از بسیاری از شیوه‌های هنر عقب‌تر هستیم؛ در حالی که اگر از هنر سینما عقب باشیم، می‌گوییم سینما یک هنر وارداتی است؛ اما قصه یک هنر وارداتی نبود.^{۳۲}

استاد شهید مرتضی مطهری با کتاب داستان راستان در عصر حاضر، سرمشق و نمونه‌ی گویایی است. داستان راستان، تنها اثری است که از عام‌ترین خواننده ایرانی تا

فرهیخته‌ترین و رسمی‌ترین مراکز فرهنگی جهان بدان توجه کرده‌اند؛ تا جایی که این اثر در سال ۱۳۴۴ از سوی کمیسیون ملی یونسکو جایزه و تقدیرنامه دریافت کرد.^{۳۳} به جرئت می‌توان گفت که هیچ‌یک از آثار ایشان به این اندازه شهرت ندارد.

سخن آخر اینکه، داستان و اندیشه‌گری، بخش مهمی از ادبیات ملی و دینی ما است و هر گونه غفلت از این ابزار کارآمد، تضعیف سرمایه‌های گرانبها و میراث پدران است. هم متون دینی و هم میراث ملی ما سرشار از توجه و عنایت به قالب‌های داستانی است؛ از تمثیل و حکایت و اسطوره‌پردازی گرفته تا داستان‌های کوتاه و بلند کلاسیک.

□ پی‌نوشت‌ها:

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۶.
۲. روم، آیه ۳۰.
۳. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه.
۴. ویل دورانت، تاریخ فلسفه هنر، ترجمه: عباس زریاب خویی، ص ۵۷.
۵. داوری، رضا، شاعران در زمانه عسرت، تهران، نیلی، ص ۱۲۶.
۶. لئون تولستوی، هنر چیست، ص ۵۷.
۷. ایرنا ریما مکاریک، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، نشر آگه، ص ۱۷.
۸. همان، ص ۲۰.
۹. همان، ص ۱۸.
۱۰. یوسف، آیه ۱۱۱.
۱۱. قرآن در چندین جا به آن اشاره کرده است؛ از جمله سوره‌های انعام، آیه ۳۵ و انفال، آیه ۳۱ و نحل، آیه ۲۴.
۱۲. خافر، آیه ۷۸ و اعراف، آیه ۱۰۱ و یوسف، آیه ۳.
۱۳. یوسف، آیه ۳.
۱۴. مولوی، مثنوی و معنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر سوم، ابیات ۴۲۳۳-۴۲۳۶.
۱۵. همان، ابیات ۴۲۳۷-۴۲۳۹.

۱۶. همان، ابیات، ۴۲۳۷-۴۲۴۰.
۱۷. دستغیب، عبدالعلی، به سوی داستان نویسی بومی، حوزه هنری سازمان تبلیغات، ص ۲۹.
۱۸. اکبری، فریدون، درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۵۴.
۱۹. سیاحت نامه ابراهیم بیگ، نشر سپیده، ج چهارم، ص ۵.
۲۰. همان، ص ۶.
۲۱. رهگذر، رضا، و اما بعد، حوزه هنری سازمان تبلیغات، ص ۱۶.
۲۲. رایت بی دوانز، کتاب‌هایی که دنیا را تغییر دادند، ترجمه: سیروس پرهام، ص ۱۱۶.
۲۳. مقدمه خاطرات خانه اموات، ترجمه: محجوب.
۲۴. هاتریش بل، مجموعه مقالات، ترجمه: بیژن قدیمی، ص ۱۶.
۲۵. ایرناریما مکاریک، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، پیشین، ص ۴۱۰.
۲۶. جمعی از مؤلفین، روان‌شناسی اجتماعی، حوزه و دانشگاه، ص ۱۶۵.
۲۷. احمدی، بابک، سارتر که می‌نوشت، نشر مرکز، ص ۵۳۰.
۲۸. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۲۲.
۲۹. احمدی، بابک، پیشین، ص ۴۶۴.
۳۰. همان، ص ۵۳۲.
۳۱. جورج لوکاج، نظریه رمان، ترجمه: حسن مرتضوی، نشر قصه، ص ۷۶.
۳۲. ماهنامه ادبیات داستانی، سال دوم، شماره ۱۶، ص ۶.
۳۳. مطهری، مرتضی، داستان رانستان، انتشارات صدرا، ص ۷.